



کارنامه فاضلی

سرگ منتقد

رونان مکدینال

پیام حسن زاده

تقدیم به سارا



نشر پژواک کیوان

مرگ منتقد

رونان مک‌دونالد

حسن پیام زاده و حسین صبوری

با همکاری نگار اسلامی

طرح جلد: نغمه شعاریان

صفحه آرا: شادان ارشدی

چاپ و صحافی: صداقت

نوبت چاپ: اول

سال نشر: ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۰۰۰

شماره ثبت: ۹-۳۲۸۱۳-۰۸۱۴۵

شابک: ۹۷۸-۶۰۹۷۶۲-۸-۱

قیمت: ۸۰۰۰ تومان



پژواک کیوان

www.pjkeyvan.com

pjkeyvan@gmail.com

تهران: سپهبد قمری، کریم خان، کوچه حقیقت طلب، شماره ۳، واحد ۲۶ غربی

تلفن: ۰۲۱۸۸۸۰۴۲۴۹؛ دورنگار: ۰۲۱۸۸۸۹۷۲۱۲ همراه: ۰۹۱۲۸۱۴۱۰۳۳

سرشناسنامه:	مک دونالد، ۱۹۷۰ - م.
عنوان و نام پدیدآور:	McDonald, Ronan
مشخصات نشر:	مرگ منتقد./ رونان دونالد؛ مترجمان، پیام حسن زاده و حسین صبوری؛ با همکاری نگار سلامی
مشخصات ظاهری:	تهران؛ پژواک کیوان، ۱۳۹۷
فهرست:	۱۸۷ ص. ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک:	کارنامه فلسفی؛ ۳. یکصد و شانزدهمین، ۱۱۶.
وضعیت فهرست نویسی:	۳-۸-۹۷۷۶۲-۹۷۸-۶۰۰-۹۷۸
یادداشت:	فیفا
موضوع:	The death of the critic ۲۰۰۷
موضوع:	عنوان اصلی: مرگ منتقد
شناسه افزوده:	Criticism.
شناسه افزوده:	حسن زاده پیام، ۱۳۶۶-، مترجم
شناسه افزوده:	Assanzadeh, Payam
شناسه افزوده:	صبوری، حسین، ۱۳۴۰-، مترجم
شناسه افزوده:	Sabouri, Hossein
شناسه افزوده:	سلامی، نگار، ۱۳۷۰-، مترجم
رده بندی کنگره:	PN۸۱/م۷م۴ ۱۳۷۹
رده بندی دیویی:	۸۰۱/۹۵۰۹۰۴
شماره کتابشناسی ملی:	۵۴۰۵۷۱۵

فهرست

۷	دیباچه
۱۳	پیش‌گفتار مترجمان
۱۹	فصل اول: ارزش نقد
۶۵	فصل دوم: میانی ارزش نقد
۱۰۳	فصل سوم: علم و قریحه
۱۴۵	فصل چهارم: بیدایش مطالعات فرهنگی

این کتاب کوتاه نوعی تلقی هم‌دلانه از وضعیت نقد و بحثی در باب اهمیت فرهنگی آن است. هنگامی که با تنی چند از افراد در میان گذاشتم که در حال نوشتن کتابی به نام «مرگ منتقد» هستم، آن‌ها بلافاصله چنین پنداشتند که در حال نوشتن شادنامه‌ای هستم نه سوگ‌نامه‌ای در نکوداشت منتقد. اغلب ناشران این بود: «خوش به حالت، یادت نره حال منم بگیری». جای تعجبی ندارد که برخی از آشنایان من، بر این گمان شدند که من در حال رقص مرگ^۱ هستم. به تازگی که منتقد از اعتبار کمی بهره‌مند است. او (بر طبق سنت منتقد، هم‌اکنون) در طبقه‌ی نخبه بوده است. اغلب هم چون موجودی سربار در نظر گرفته شد. آن‌ها که به طوری عجیب در ناتوانی خویش در خلق اثر هنری توسط خودشان بی‌اثبات است، اما به طرزی نامتناسب در تخریب اعتبار دیگران به یک حرکت قلم‌برآلود، تیران‌مند است. اگر این چهره‌ی نخبه‌گرا که به دورانی اقتدارگرا تر تعلق دارد، محاسب چه جای اندوهی وجود دارد؟ به طور حتم، باید از اینکه عموم مردم احساس می‌کنند، خود قادر هستند درباره‌ی آنچه می‌خوانند و به تماشا می‌نشینند تصمیم بگیرند بدون آنکه در مقابل به اصطلاح «کارشناس» زانو برند، استقبال کرد؟ آیا و نه، بلات و گروه‌های بحث و جدل می‌توانند نشانه‌هایی مبنی بر توان‌مندسازی توده‌ها باشند، که به استناد آن‌ها مصرف‌کنندگان انواع هنری خود به انتخاب‌هایشان شکل می‌دهند و در اشتیاق و علایق هم‌دیگر سهیم می‌شوند؟ گفته می‌شود که «قدرت مردم»^۲ اکنون نیرویی غالب است.

به نظر می‌رسد که عصر منتقد به مثابه‌ی حَکَم مطلق برای ذائقه‌ی همگانی و مصرف فرهنگی به پایان رسیده است. قطعاً به نظر می‌رسد که جایگاه منتقد در

1. grave-dancing

2. popular-empowerment

3. people power

پهنه‌ی هنرها اکنون بسیار نازل‌تر از جایگاه او در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ است. هنوز منتقدانی با استعداد و مطلع در حوزه‌های نمایش، هنر و فیلم وجود دارند که بسیاری از آن‌ها در روزنامه‌ها و مجلات می‌نویسند، دیگران نیز در دانشگاه‌ها در حال تولید کار ارزشمند آکادمیک هستند. حوزه‌هایی بی‌شمار برای نقد برگستره‌ای از رسانه‌های چاپی و در جهان مجازی وجود دارد. اما این نقش از روزگار اوج کینت تینان^۱، کلمنت گرینبرگ^۲ یا پالین کیثل^۳ رو به افول گذاشته است. شاید منتقد مرده است، زیرا آنچنان که «پدر فرتوت زمان» در جود گمنام^۴ می‌گوید، «از امثال ما بسی بیارند». هنگامی که صداهای ناقدان بسیاری بلند می‌شود، جای تعجبی نیست که از میان این هیاهو صدای عددی محدود شنیده می‌شود.

به طریقی انتساب پذیر، منتقد نقشی سلسله مراتبی را اشغال می‌کند: کسی که بیش‌تر از مادر، رهبری هنری می‌دادند، کسی که عقیده و تفسیر او درخور توجهی ویژه است. این جنبه‌ی سلسله مراتبی، به دور از احترام و مرجعیت، مدتی است که قربانی تفراتی است. تردون روابط اجتماعی شده است. ارزیابی انواع هنری از هم نروپاس شده است، زیبایی نه به منتقد کارشناس یا زیبایی‌شناس، بلکه به طریقی موکده «دیدن نظاره‌گر» محول شده است.

تنها یک دلیل برای مرگ منتقد وجود ندارد. ما مسئله‌ای که کتاب حاضر به طور ویژه متوجه آن است، یعنی نگرش‌های در حال تغییر در باب ارزش و ارزشیابی، مسایل متعدد دیگری را نیز در بر می‌گیرد. اگر کیفیت هنری تنها به علایق و عدم علایق فردی مربوط می‌شود؟ آیا هر عیب‌ده‌ای به نوعی عقاید دیگر است؟ یا اینکه آیا راهی هست که بر طبق آن داوری بی‌طرفانه‌ای را برقرار کنیم؟ یا اینکه آیا راهی معیاری عینی و بیرونی قرار داد؟ این‌ها پرسش‌هایی قدیمی و دشوار هستند، اما در سال‌های اخیر در محافل دانشگاهی

1. Kenneth Tynan

2. Clement Greenberg

3. Pauline Keal

4. Jude the Obscure

به کناری نهاده شده‌اند. منتقدان برجسته‌ی میانه‌ی قرن بیستم، اغلب اساتید دانشگاهی بودند که کتاب‌ها و شرح‌هایی برای مخاطب غیرآکادمیک می‌نوشتند. چنین چهره‌هایی اکنون از نظر فرهنگی سیطره‌ی کم‌تری دارند. نقد سالم همگانی، اغلب رابطه‌هایی نزدیک میان مطالعه‌ی آکادمیک انواع هنر و گستره‌ی وسیع‌تر فرهنگ شرح نویسی^۱ برقرار کرده است. اگرچه چهره‌های آکادمیک، هنوز برای روزنامه‌ها مشغول به نوشتن هستند، ارتباطات اندیشه‌ای میان‌شان به طوری قابل توجه رو به نزول است. حتی اگر فردی هر دوی این نقش‌ها رو به عهده بگیرد، متسرحان^۲ و اساتید دانشگاه سرگرم وظایفی بسیار متفاوت هستند. زمانی که مشترک میان رساله‌ی دانشگاهی و علایق مخاطب عام بیش‌تر حقیقت شده است.

عامل کلیدی در داد و ستد از نقد آکادمیک از نقد غیرآکادمیک، به استدلال من، روی‌گردانی از دل‌مسئولی‌های ارزش‌گذارانه و زیبایی‌شناسانه در گروه‌های علوم انسانی دانشگاه‌ها است. مسئله، «اگر معیار»^۳، اینکه چه چیزی ارزش مطالعه دارد و چرایی آن، برای نسل‌های پیشین بسیار مهم بود. خوب یا بد، توصیه‌ی متیو آرنولد^۴ مبنی بر اینکه ما باید «تلاش کنیم تا بهترین آنچه در جهان دانسته شده یا بدان اندیشیده شده است» را بیارزیم، دستش دهیم، سنگ محکی ضمنی تا پایان دهه‌ی ۱۹۶۰ بود. با این وجود، گذر از مطالعات فرهنگی، موجب تغییری بنیادین در این تکیه‌گاه شد: تردیدی عمیق تنها درباره‌ی چگونگی شکل‌گیری آثار معیار، بلکه در باب داوری زیبایی‌شناسانه به طور کل سمت و سوی نئومارکسیستی مطالعات فرهنگی «بهترین» را به سبب مبنای مقوله‌ای به لحظه‌ی سیاسی مشکوک می‌نگرد، چرا که گزینش‌هایی که تحت این عنوان انجام می‌شود، اغلب در جهت تأمین و تغذیه‌ی برنامه‌هایی پنهانی و سلسله‌مراتبی است.

1. reviewing culture

2. reviewers

3. canon

4. Matthew Arnold

بنابراین منتقد همگانی به واسطه‌ی دو نیروی متقابل از هم گسسته شده است: گرایش نقد آکادمیک بر درون‌گرایی فزاینده و عدم ارزش‌گذاری، و شتاب نقد ژورنالیستی و عامه‌پسند در جهت تبدیل شدن به امری دموکراتیک و متفرقه، خارج از اختیار کارشناسان است. این کتاب به طور اخص، به ویژه در حوزه‌ی نقد ادبی، به دنبال ردیابی قطع رابطه‌ی میان منتقد آکادمیک و گستره‌ی وسیع‌تر مخاطب همگانی است. درون‌مایه‌ی غالب کتاب سرنوشت ارزش‌گذاری و بستری است که برپایه‌ی آن ارزیابی صورت می‌پذیرد.

صل نخست مورد کلی «مرگ منتقد» را در فرهنگ معاصر، با توجه به نگرش‌های موجود در قبال ارزش‌های هنری و مسله‌ی ارزشیابی به میان می‌آورد. فصل با جوابیه‌ای به بحث نسبی‌گرایی اخیر جان گری^۱ هنرها به چه کار می‌آیند؟ (۲۰۰۵) به پایان می‌رسد. فصل دوم، گزیده‌ای ضروری از تاریخ نقد است که با بررسی شکاف‌های گوناگون میان ارزش‌های نقادانه و نگرش‌های گسترده‌تر به هنر و ادبیات می‌پردازد. فصل سوم به تحولات نقد ادبی درون و بیرون دانشگاه در طول قرن بیستم می‌پردازد. نقد آکادمیک اغلب به مستعصم‌ترین بنیان‌های نظری خود احساس نیاز می‌کرد، کششی که به آشتی‌های متعدد بین میان نقد ادبی با روش‌شناسی علمی می‌انجامد. اما این امر منجر به تضادهایی با نقش غیر علمی ادبیات شد، از آن جمله آنچه در وهله‌ی نخست حضور آن را در میان واحدهای درسی توجیه می‌کرد. فصل چهارم این فصل با سه میان می‌آورد که ورود «نظریه» در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰، با وجود جوش و خروش انقلابی و سنت‌شکنانه‌اش، شامل پیوستگی‌هایی مهم با نسل سده بیست و یکم از خود می‌شود. آن فصل به ارزیابی تأثیر ساختارگرایی^۲، پساساختارگرایی^۳ و

1. John Carey

2. What Good Are The Arts?

3. Structuralism

4. Post-structuralism

مطالعات فرهنگی^۱ می‌پردازد و با ردیابی نشانه‌های یک «زیبایی‌گرایی جدید»^۲ در پیشگاه نظریه‌ی ادبی به پایان می‌رسد.

این رکود در نقد آکادمیک و بسط شرح‌نویسی جریان‌های متضاد هم نیستند، بلکه به طریقی پنهان بخشی از یک مجموعه خصایل هستند. هر دو مبتنی بر رد این ایده هستند که می‌توان بر اساس مرجعیتی درباره‌ی ارزش هنر و ادبیات به بحث و استدلال پرداخت. این شکاف درون گستره‌ی همگانی که زمانی توسط منتقد اشغال شده بود، از این پنداشت ناشی می‌شود که نقد ارزش‌دارانه، مسئله‌ای است که تنها به ذائقه‌ی فرد مرتبط است. این کتاب در تلاش است تا به این جایگزین ارائه دهد. منتقد، این چهره‌ی به شدت مورد انزجار، نقدی مهم در تاریخ فرهنگ و هنر ایفا کرده است. مرگ او نباید موجب سرور باشد.

می‌خواهم از چندین سرکه، رطوبت، نوشتن این کتاب به من یاری رسانده‌اند، تشکر کنم. در طول شکل‌گیری پروژه، ارک بوستریج^۳ بسیار مشوق و یاری‌رسان بود، در حالی که در کانیتینیوم^۴، روبین پرد اسمت^۵، اندرو والبی^۶، سارا پاتل^۷ و آنیا ویلسون حامی، مشتاق، راهگشا و صبور بودند. از همان ابتدا فرانسیس ویلسون^۸ مشوقی بی‌نظیر بود و من مایلیم از او برای مآلات بسیارمان درباره‌ی این پروژه، و کمک‌گران قدرش در یافتن ناشری مناسب، و بازخورد^۹ تشویق او در طول نگارش اثر سپاس‌گزاری کنم. ری رایان^۹، به مانند همیشه مشارکی سرسخت، محرکی دست و دلباز و خواننده‌ای کوشا و آگاه بود که بسیار به از من یاری داد. جرالد

1. Cultural Studies

2. new-aestheticism

3. Mark Bostridge

4. Continuum

5. Robin Bair-Smith

6. Andrew Walby

7. Sarah Patel

8. Frances Wilson

9. Rey Rayan

لنگ^۱ نیز، مهربانانه دست‌نوشته‌ی این جانب را خواند و به من در تصریح بعضی نکات فلسفی یاری رساند. سارا منتگومری^۲ بارها نسخه‌های متفاوت این اثر را خوانده و در تمام این مدت به من مشاوره و پیشنهادهای بی‌نظیری رسانده است. او مایه‌ی آرامشی برای من به‌گاه تردید به خود، و انگیزه‌ای برای تولید بود که این کتاب به طرق بی‌شمار که از توان فهرست کردن آن‌ها است خارج است، غنا یافته و ملهم از اوست. این کتاب را به او تقدیم می‌کنم.

www.ketab.ir

1. Gerald Lang

2. Sarah Montgomeri